

بایسته‌های مهارت پاسخگویی به شبهات دینی

گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسن زمانی

دکتر محمدحسن زمانی (متولد ۱۳۳۷) زاده تربت‌حیدریه خراسان رضوی، از سال ۱۳۴۹ تحصیلات حوزوی را در شهرستان تربت‌حیدریه آغاز کرد. در سال ۱۳۵۳ وارد حوزه علمی قم شد و در مدرسه مرحوم آیت‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی رحمته‌الله ادامه تحصیل داد. دروس سطح را در خدمت اساتیدی همچون حجج‌اسلام: صلواتی، حسن تهرانی، ستوده، سیدعلی محقق‌داماد، کریمی‌چهرمی، شریعتی‌کاشانی، صانعی و موسوی‌تهرانی فراگرفت. از سال ۱۳۶۱ درس خارج فقه و اصول را نزد حضرات آیات: فاضل‌لنکرانی، مکارم‌شیرازی، وحیدخراسانی و صافی‌گلپایگانی نزدیک به پانزده سال گذراند. ایشان در کنکور ورودی کارشناسی‌ارشد (مرکز تربیت‌مدرس دانشگاه قم) شرکت کرده و پس از قبولی و گذراندن دوره تحصیلی فارغ‌التحصیل شد و رساله پایان‌نامه وی حائز بالاترین رتبه دانشگاه شد. همچنین وی در سال ۱۳۸۰ موفق به کسب دکترای علوم قرآن و حدیث مرکز تربیت‌مدرس دانشگاه قم با رتبه عالی گردید.

ایشان کتاب‌های متعددی ازجمله «تلخیص دروس فی الفقه المقارن»، «قرآن و مستشرقان» را نگاشته‌اند و مقالات علمی متعددی را در مجلات گوناگون به چاپ رسانده‌اند. ایشان در حال حاضر به‌عنوان عضو هیئت علمی «جامعه المصطفی‌العالمیه» و مدرسه عالی قرآن و حدیث مجتمع آموزشی امام خمینی رحمته‌الله با سمت مدیر گروه تفسیر و علوم قرآن مشغول به فعالیت بوده و نیز رئیس دفتر اجتماعی سیاسی حوزه‌های علمیه می‌باشند.

مقدمه

باسلام و به همه انبیای الهی به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام و شهیدان و امام شهیدان و دعا برای طول عمر بابرکت مقام معظم‌رهبری و مراجع عظام تقلید و اساتید گرانقدر حوزه.
پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ اتِّحَالَ الْجَاهِلِينَ كَمَا يَنْفِي الْكَيْرُ حُبَّ الْحَدِيدِ»؛ [۱] «این دین در هر قرنی و نسلی افراد عادلی با خود دارد که تأویلات باطل گرایان و تحریف غلوکنندگان و دستبرد نادانان را از آن می‌زدایند، چنان که کوره زنگار و ناخالصی آهن را می‌زداید».

در ابتدا از تلاش مدیر محترم مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه و همه پژوهشگران ارجمند که به پاسخ سؤالات و شبهات دینی جامعه می‌پردازند سپاسگزاری می‌کنم. بنده مطالبم را در دو بخش تقدیم می‌نمایم.

در بخش اول به مبانی و اصول پاسخگویی و در بخش دوم به بایسته‌های پاسخگویی اشاره خواهم داشت.

مبانی نظری پاسخگویی

پژوهشگران پاسخگویی باید پیشاپیش سه اصل از مبانی نظری را پاسخگویی دینی توجه داشته باشند:

۱. طبیعی بودن پیدایش سؤالات و شبهات دینی در طول تاریخ بشریت

ما نباید پیدایش سؤال و شبهه را یک امر استثنایی و پدیده عارضی غیرمنتظره بدانیم. پیدایش سؤالات و شبهات امری طبیعی است؛ چون وقتی در آغاز، معارف دین به شکل بسیط اولیه خودش و به صورت اثباتی و ایجابی به جامعه عرضه می‌شود طبعاً دارای یک محدوده است. این معارف با میدان و قلمروی نامحدود اجتماعی روبه‌رو می‌شود که دارای صدها و هزاران و گاه صدها هزار مسائل خردوکلان می‌باشد که در همه آن مسائل خردوکلان رهنمود دین به شکل صریح مطرح نگشته است؛ چون معارف موجود در متون دینی به ظاهر محدود است و عرصه‌های حیات اجتماعی و اندیشه جامعه تقریباً نامحدود است، طبعاً پاسخ‌های مصرح در متون دینی ما برای همه آنها وجود ندارد. در این شرایط خودبه‌خود جامعه دارای سؤال می‌شود. نسبت به اینکه پاسخ دین نسبت به این عرصه‌ها و قلمروهای جدید چیست؟ گاه به شکل پرسش و گاه مقداری پیچیده‌تر و به شکل شبهه مطرح می‌گردد، ولی هر دو طبیعی است. در هر صورت نباید از وجود سؤال و شبهه نگران باشیم؛ بلکه منتظر باشیم که قطعاً سؤالات و شبهاتی در ذهن جامعه پیدا خواهد شد و مطرح خواهد گشت. هر چقدر هم از لحاظ زمانی جلوتر برویم، گستره تعداد پرسش‌ها و شبهات بیشتر خواهد شد.

۲. استقبال از سؤالات و شبهات جدید

استقبال و به قول عرب‌ها ترحیب و خوش‌آمدگویی به سؤالات و شبهات جدید لازم است. ما باید آغوش‌مان را باز کنیم. هم برای سؤالات جدید هم برای شبهات جدید. معمولاً پاسخگویان دینی، سؤالات را مخرب نمی‌دانند؛ ولی شبهات را غالباً با نگاه منفی می‌بینند. از این تلقی می‌شود که شبهه یک چیز ویرانگر و مخربی است. به اعتقاد من این طور نیست؛ البته نیت و انگیزه طرح‌کننده شبهه ممکن است مثبت و با انگیزه تحقیق باشد و ممکن است مثبت و با انگیزه هجمه و تخریب، اما ما باید در هر دو صورت تهدید را به فرصت تبدیل کنیم؛ زیرا عرضه شبهات خدمتی به شکوفایی معرفت دینی است؛ چون شبهه کاوشی، کنکاش و کشفی از ابعاد ناپیدای معارف دین است. ابعاد ناپیدا و خلأها را برجسته می‌کند و به عالمان دینی نشان می‌دهد. البته اگر آن ابعاد ناپیدای دین را به مخالفان و دشمنان دین ارائه دهند آن وقت ویرانگر می‌شود؛ اما اگر به عالمان دینی ارائه شد یک خدمت محسوب می‌گردد؛ چون دریچه‌ای را برای پژوهش و تولید دانش دینی تشیع به روی محققان و عالمان می‌گشاید. از عرضه‌کنندگان شبهات دینی به عالمان دینی هیچ ناراحت نشوید؛ بلکه به استقبال آن بروید. خداوند استاد ما شهید مطهری رحمته‌الله را رحمت کند ایشان به این نکته تأکید داشتند که گسترش تعدادی از علوم دینی در اسلام مرهون شبهاتی بود که مخالفان مطرح کردند و گسترش دانش دینی هم مرهون شبهاتی بود که مخالفان تشیع مطرح کردند. اگر آنها مطرح نمی‌کردند تولید علم صورت نمی‌گرفت. [۲] فلسفه اسلامی اصولاً از کجا به وجود آمد؟ ما در صدر اسلام کتابی به نام فلسفه اسلامی نداشتیم. شبهات فلسفی مطرح شد، عالمان دینی به فکر استخراج و به تعبیر علی علیه‌السلام استنتاج از قرآن افتادند و آموزه‌های فلسفی قرآن و احادیث را درآوردند و کم‌کم فلسفه اسلامی به وجود آمد. ما در سده اول کتابی به نام کلام اسلامی نداشتیم. از ناحیه گروه‌های متعدد شبهات کلامی مطرح شده و عالمان دینی را وادار کرد تا از قرآن و احادیث آموزه‌های کلامی را استخراج و استنباط کرده و به صورت کتب کلامی به تاریخ اسلام عرضه کنند؛ بنابراین تولید دانش کلامی و شیعی مرهون شبهات است و همین‌طور بقیه علوم تا الان. لذا عرض بنده این است که روحیه شما استقبال و خوش‌آمدگویی به سؤالات و شبهات باشد.



من در کشور مصر صحنه‌ای را دیدم که در ایران خیلی مرسوم نیست. در ایران اگر کسی کتابی بنویسد و بعد دو تا مقاله نقد علیه آن نوشته شود نویسنده کتاب از چاپ آن نقدها ناراحت می‌گردد. اگر یک نشستی هم برای نقد آن کتاب بگذارند نویسنده کتاب بیشتر دلخور می‌شود که چرا علیه من سخن می‌گویند و مرا تخریب می‌کنید! در ایران این طور است. من در کشور مصر عکس این را دیدم مثلاً کسی که کتابی می‌نویسد و مطلب جدیدی ارائه می‌دهد خودش، دو ناقد علمی پیدا می‌کند، از آنها خواهش می‌کند بیا یک جلسه نقد علمی بگذارید تا من گزارش کنم و شما نقد کنید و بعد در برابر زحمتی که می‌کشند یک مبلغی هم به آنها هدیه می‌دهد که لطف کردید کتاب مرا نقد کردید! این ترجمه عملی حدیث امام صادق (ع) است که حضرت می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْوَبِي»؛ [۳] «محبوب‌ترین برادرانم در نزد من کسی است که عیوبم را به من هدیه کند». یعنی خیرخواهانه، آنها را یادآوری کند.

این رسم در مصر هست. نتیجه‌اش این می‌شود که نویسنده کتاب دو تا بهره می‌برد یکی اینکه کتابش مشهور می‌شود، دوم اینکه وقتی به ضعف‌ها و خلأها و کاستی‌های کتابش را متوجه شد برای ویرایش بعدی به غنی‌سازی کتابش می‌پردازد. کتابش در چاپ بعدی عالمانه‌تر در می‌آید؛ پس در حقیقت آن ناقدان با نقد کتاب به نویسنده خدمت کرده‌اند.

۳. تصحیح و غنی‌سازی کتب و منشورات مرکز پاسخگویی از طریق آنها

برای اینکه پاسخی که شما پژوهشگران محترم در کتاب‌ها نوشته‌اید کاملاً محکم، علمی و قانع‌کننده باشد باید آنها را در بوتۀ نقد و تکمیل قرار دهید. برای دستیابی به این ایده‌آل سه پیشنهاد ارائه می‌کنم:

الف) پیشنهاد می‌کنم که شما جلساتی هم برای نقد کتاب‌های خودتان بگذارید. چه کسانی می‌توانند نقد کنند؟

ب) فضایی نقاد حوزه‌ها علمیه خلأها و کاستی‌ها را بگویند پیشنهادات تکمیلی‌شان را هم بگویند.

ج) از مخالفان خواهش کنید کتاب‌های شما را نقد کنند. کتاب‌ها را برای کسانی که شبهه مطرح کرده‌اند یا شبهه تولید کرده‌اند ارسال کنید از آنها خواهش کنید تا



برای آن نقد بنویسند و برای تان بفرستند بعد شما برایشان یک هدیه بفرستید. برای شبهه‌آفرینان یا برای مروجان شبهه بفرستید تا نقد کنند؛ چون آنها خلأهای کار را بهتر از من و شما می‌بینند که کجایش می‌لنگد و ضعف علمی دارد آن ضعف را به شما نشان دهند. این خیلی مفید است، چون در تجدید چاپ می‌توانید آن خلأها و ضعف‌ها را جبران کنید.

۴. دلیل برتری معارف شیعی بر معارف دیگر مذاهب

چون من بیشتر از شما خارج از کشور بوده‌ام، می‌توانم این مطلب را بگویم که آیا معارف اسلامی ما نسبت به معارف دیگر ادیان و مکاتب عالم چقدر غنا دارد؟ آیا معارف شیعی ما نسبت به معارف دیگر مذاهب اسلامی چقدر دارای پاسخگویی و قانع‌کنندگی است؟ دو پاسخ به این سؤال می‌توان داد. یکی پاسخ تعبدی است که بگوییم معلوم است که اسلام برتر است چون به فرموده رسول خدا ﷺ: «إِلَّا سَلَامٌ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»؛ [۴] «اسلام برتر است و برتر از آن نیست». معلوم است مکتب اهل بیت علیهم‌السلام چون مکتب عصمت است از معارف سایر ادیان و مکاتب برتر است. ما معارف‌مان را از ائمه معصومین علیهم‌السلام دریافت کردیم، ولی دیگران از کسانی گرفتند که معصوم نبودند. قطعاً معارف اسلامی برتر از معارف بقیه ادیان است و معارف شیعی برتر از معارف همه مذاهب است. این یک پاسخ تعبدی است. درست هم هست ولی در هر صورت پاسخ تعبدی است؛ چون دیگران که پیروان غیر مذهب یا غیر دین ما هستند این مطلب را قبول ندارند.

ما پاسخ دومی هم داریم که آن پاسخ عقلی، علمی و منطقی است. آن استدلال عقلی چیست؟ من از سال ۱۳۶۱ راه افتادم و فعالیت‌های تبلیغی خودم را یک مقدار فرامذهبی کردم. از ۱۳۶۱ به جوامع اهل سنت رفتم. مساجد آنها، حوزه‌هایشان در کردستان و بلوچستان و استان‌های دیگر می‌رفتم. بعد فعالیت‌های تبلیغی خودم را فراکشوری کردم. سال ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳ فعالیت تبلیغی خارج از کشورم را شروع کردم. نزدیک به چهل سال است که به کشورهای متعدد رفتم. بیش از سی کشور دنیا حضور فرهنگی داشتم. بعداً فعالیت‌های تبلیغی خویش را فرادینی کردم و دیدن مسیحیان، یهودیان، بوداییان، سیک‌ها، هندوها، جین‌ها و بقیه ادیان عالم رفتم تا ببینم آنها چه می‌گویند. یک چیزی می‌خواستم به دست بیاورم و آن این است که معارفی که من

تعبداً معتقدم اینها برتر است و کشتی گرفتن علمی هم می‌شود و به عالمان دیگر مذاهب و ادیان عرضه می‌کنند آیا واقعاً آنها هم در برابر غنای علمی اسلام و تشیع زانو می‌زنند یا نمی‌پذیرند؟ خیلی دوست داشتم کشتی فرهنگی و علمی بگیرم و امتحان کنم که پاسخی که ما در برابر اشکالات دیگران تهیه کردیم، درست است خود اسلام و تشیع غنی است اما اصل اسلام و تشیع دست من نیست دانسته‌هایی از اسلام و تشیع نزد من است. اینها چقدر کار می‌کند؟ فرق است بین اصل اسلام و تشیع و آنچه من می‌دانم. آنچه من می‌دانم بخشی از اسلام و تشیع است، حالا می‌خواستم ببینم که اینها چقدر کارایی دارد؟ ما خیال می‌کنیم آنچه می‌گوییم کاملاً قانع‌کننده است، اما وقتی آدم وارد میدان می‌شود و امتحان می‌کند متوجه می‌شود این پاسخی که تهیه کردیم قانع‌کننده نیست و نقدی جدی به آن وارد است و فلان پاسخ دیگر نقدی بر آن وارد نیست و مخاطب آن را منطقی می‌داند و نقدی بر آن ندارد.

تجربه فراوانی من در این چهار دهه در دنیا دارم؛ تقریباً پیش اکثر مفتیان و مراجع دینی و پیشوایان مذاهب اربعه رفتم، قله علمای اهل سنت، علمای الأزهراند، رفتم با علمای بزرگ الأزهر و با شیخ الأزهر جلسات متعدد گرفتم. از آنجا مشکل‌تر فرقه وهابیت است که به شدت با ما درگیر است و هیچ چیزی از ما را نمی‌تواند به ظاهر بپذیرد، لذا با علمای وهابی و مفتی‌های عربستان حدود بیست سال نشست و برخاست داشتم و بیش از ششصد نشست علمی فقط با علمای وهابی داشتم. با آنها در دفتر کارشان، مسجدشان و منزلشان گاهی تا سحر و اذان صبح نشستیم و صحبت کردم. حتی با مفتی اعظم عربستان آقای شیخ «عبدالعزیز بن باز» مفتی سابق و آقای شیخ «عبدالعزیز آل الشیخ» مفتی فعلی چند جلسه نشستیم و صحبت کردم. باید امتحان می‌کردم که آنچه ما تهیه کردیم چه اندازه قانع‌کننده برای دیگران هست، برای کسانی که به گفته قرآن «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً» (مائده: ۸۵)؛ «سرسخت‌ترین و دشمن‌ترین مردم هستند» در امت اسلامی برای ما هستند تمام این عرصه‌های دنیا را که رفتم به این اصل دست یافتم و لمس کردم که معارف اسلام ما و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ما آنقدر غنی و مستحکم و مطابق با فطرت و عقل جامعه بشری است که هر جا من توانستم این معارف را دقیق و درست ارائه بدهم در همه جای عالم با اقبال روبه‌رو شدم.

روزی خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم - آن موقع عضو شورای معاونین بعثه مقام معظم رهبری در حج بودم - حج که تمام می‌شد، اول شورای معاونین برمی‌گشتند و یک جلسه خصوصی خدمت مقام معظم رهبری می‌رسند و از کارهای انجام شده در آن سال گزارش می‌دهند و سپس دو سه روز بعد سخنرانی عمومی معظم‌له راجع به حج انجام می‌گیرد. در یکی از این جلسات خصوصی که خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم و زمان آیت‌الله محمدی‌ری‌شهری نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت بود. مقام معظم رهبری تک تک پرسیدند که شما چه کردید و... تا رسید به من، فرمودند شما گزارش بدهید که امسال چه کارهایی کردید؟ عرض کردم: من گزارشی می‌خواهم بدهم، اما می‌دانم که شما باور نمی‌کنید. گفتند از کجا می‌دانی من قبول نمی‌کنم؟ گفتم بیش از نود درصد علمای وهابی عربستان دارای صداقت دینی همراه با جهالت هستند، عناد ندارند. ایشان با تعجب پرسیدند: نود درصد عناد ندارند؟! گفتم: عرض کردم باور نمی‌کنید. من هنوز راستش را نگفتم. گفتند راستش چیست؟ گفتم ۹۹ درصد عناد ندارند! بلکه دارای صداقت دینی هستند و عناد ندارند و مشکل آنها جهالت است و تشیع را غلط شناخته‌اند. شاید یک درصد آنها دارای عناد باشند. حضرت آقا فرمودند: منطق شما برای این آمار چیست؟ عرض کردم منطق من تجربه میدانی است. من در یک سفر سی روزه با صد نفر عالم وهابی ارتباط و نشست و برخاست داشتم. مثلاً اول که وارد می‌شوم از نگاه او نفرتش را می‌فهمم، می‌خواهم دست بدهم می‌داند چطور دست بدهد، سر انگشتش را طوری می‌آورد که خیلی آلوده نشود! من نفرت او را می‌بینم، اما بعد که می‌نشینم یک ربع یا دو ساعت، کمتر یا بیشتر با او گفتگو می‌کنم، وقتی جلسه تمام می‌شود و می‌خواهم بروم رفتارش با رفتار اول فرق دارد. تفاوت در رفتار و نگاهش به وجود آمده است. این تفاوت در رفتار و نگاه نشانی از تفاوت در دیدگاه اوست. میزان تغییر فرق می‌کند، اما تغییر کرده یعنی عناد نداشت. نمی‌دانست و جهالت داشت، حالا که مقداری دانسته به همان مقدار رفتارش عوض شده است. برخی بدرقه می‌کنند برخی دعا می‌کنند برخی پیشنهاد می‌دهند و... شاید یک درصد از علمای وهابی هستند که موقع خداحافظی با همان نفرات اولیه بدرقه‌ام می‌کنند؛ البته شاید هم آن مورد ناشی از ضعف علمی من باشد.

این خاطره‌ای که می‌گویم شاید باورش سخت باشد، روزی در یک مؤسسه تبلیغ

وهابیت در عربستان، نتیجه نشست‌ها و گفتگوهای که من داشتم این شد که رئیس مؤسسه در پایان جلسه که وقت نماز شد به من گفت: «من به این جمع‌بندی و نتیجه رسیدم که امامت نماز جماعت حق شما است و ما باید به شما اقتدا کنیم». خودم باورم نیامد. من تشکر کردم و گفتم ما معتقدیم اقتدا به شما باید بکنیم و اقتدا هم می‌کنیم و مشکلی ندارد. شما جلو بایستید هم مسن‌تر از من هستید هم عالم‌تر هستید هم رئیس مؤسسه هستید. گفت نه، تشخیص من این است. من را جلو فرستاد و من طلبه شیعه در عربستان، امام جماعت مؤسسه تبلیغ وهابیت شدم درحالی‌که از وهابی‌های عربستان بدتر در عالم نداریم.

حالا چرا معتقدیم که معارف تشیع از معارف مذاهب دیگر بالاتر است؟ به‌خاطر اینکه معارف تشیع و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام برگرفته از سرچشمه وحی و عصمت بوده و نیز غنی، فطری، عقلانی و مستحکم است؛ البته ما طلاب و روحانیون باید اینها را به‌طور صحیح و کامل استخراج کنیم و بدانیم و درست عرضه کنیم؛ البته شیوه عرضه مهم است، گاه علامه‌ای را برای گفتگو با مخالفان جلو فرستادیم اما ناکام برگشته است نه به‌خاطر نقص علم، علم او کامل بوده، بلکه به‌خاطر شیوه جذب و هنر عرضه ناکام بوده است.

۵. پیشنهاد می‌کنم برخی از محققان و دانش‌پژوهان نسبت به شیوه‌ها و ویژگی‌های پاسخگویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام مانند امام رضا علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام به سؤالات و شبهات تحقیقی انجام دهند. به کتاب‌های مشتمل بر مناظران ائمه معصومین علیهم‌السلام مراجعه‌ای بکنند و آن ویژگی‌ها را استخراج کنند و به عنوان آیین‌نامه‌ای که معصومان علیهم‌السلام عملاً پیشنهاد داده‌اند، ارائه نمایند.

بایسته‌های پاسخگویی

در این بخش به ده نکته در باب بایسته‌های پاسخگویی به‌صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱. گزینش فراوان‌ترین سؤالات و شبهات جامعه. وقت گرانبهائی پژوهشگران به سؤالات و شبهاتی که رواج کمتری در جامعه دارد، خیلی گرفته نشود.
۲. استقبال از شبهات فردا. مقام‌معلم رهبری در این زمینه مطالبی داشتند، آنها را

جمع‌آوری کنید. الان صدها و هزاران شبهه در پشت مرزهای ایران است و در کشورهای دنیا مطرح شده است. قبل از اینکه در جامعه مطرح شود باید آنها را بیاورید و پاسخ‌ها را استخراج کنید و پاسخ‌ها را پیشاپیش به صورت گزاره‌های ایجابی به جامعه ارائه کنید تا وقتی با شبهه روبرو شدند، پاسخ آن را از قبل بدانند.

۳. در عرصه بین‌المللی، اطلاعات ما از سؤالات و شبهاتی که در کشورهای دیگر وجود دارد کم است باید آنها را به دست بیاوریم.

۴. تهیه پاسخ‌های محکم، قوی، قانع‌کننده و روان. از پاسخ‌های ضعیف و طولانی یا اصطلاحات مغلق و پیچیده پرهیز کنید.

۵. بررسی و تتبع کامل از ادله شبهات شبهه‌سازان صورت گیرد. گاه شبهه را می‌دانیم جواب را می‌گوییم، اما به دلیل اینکه دین کامل شبهه و شبهه‌ساز را نتوانستیم ادا کنیم پاسخ ما ناقص است و به ذهن مخاطبی که دچار آن دلایل است، نمی‌چسبد. گاهی شبهه‌سازان دلایل دیگری برای اثبات نظرشان دارند که آن به ما نرسیده است لذا باعث می‌شود که پاسخ ما دقیق نباشد. از این نمونه‌ها من زیاد دیدم. برای نمونه: اولین سفر حجی که من رفتم خودمان را در ایران آماده کردیم برای پاسخ به شبهات وهابیون عربستان که یکی از آنها شفاعت بود. کتاب آیت‌الله سبحانی را خواندم و حفظ کردم، آیات و روایات و... در آوردم و خوشحال بودم که مسلط شده‌ام و همه را قانع می‌کنم. رفتم مدینه و یک طلبه وهابی پیدا کردیم و احوال‌پرسی و... کردم و گفتم شما که عالم و مسلمان هستی چرا شفاعت را قبول نداری؟ گفت مگر می‌شود یک مسلمان شفاعت را قبول نداشته باشد؟ من دو آیه حفظ بودم و او ده تا آیه شفاعت را حفظ بود و برای من خواند. بعد گفتم شما در مسئله شفاعت‌کنندگان مشکل دارید. از من پرسید شفاعت‌کنندگان چه کسانی هستند؟ گفتم انبیا، شهدا و صلحا هستند. گفت علاوه بر اینها همسایه، والدین، شهید و قرآن هست و احادیثش را هم خواند. دیدم همه را از من بهتر حفظ هست. گفتم احتمالاً در شفاعت‌شوندگان دچار مشکل هستید؛ گفت: به نظر شما شفاعت‌شوندگان دارای چه شرایطی باید باشند؟ گفتم: باید مؤمن باشند و... گفت علاوه بر گناهان صغیره اگر گناه کبیره هم مرتکب شده باشد قابل شفاعت هست چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «ادَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي». [۵] «شفاعت خود را برای گناهکاران از امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده

باشند، ذخیره کرده‌ام» و... «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۴۸)؛ «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد». هر چه جلو رفتیم دیدم آیات و روایات اثبات‌کننده شفاعت را از من بیشتر حفظ هست. بعد احساس کردم ما دانش لازم از زوایای استدلال وهابیان در مورد شفاعت و شرک دانستن آن را نداریم لذا برگشتم و گفتم این روش ما درست نیست و باید دلایل آنها را کشف کنم. فردا طلبه وهابی دیگری پیدا کردم و گفتم من شیعه هستم، گفت رافضی، گفتم بله، گفتم من نمی‌دانم انحرافاتم چیست؟ ممکن است بگویند. گفت انحراف مگر کم داری؟! گفتم من نمی‌دانم، مثلاً در شفاعت انحرافات ما چه چیزهایی هست؟ گفت یکی از انحرافات شما این است که از شفیع درخواست می‌کنی و حال اینکه «لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (زمر: ۴۴) «هرچه شفاعت است از آن خداست». نباید از شفیع درخواست شفاعت کنی، نباید بگویی «يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اشفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»، از شفیع نباید بخواهی، شفاعت مال خداست. از آن کس که مالک شفاعت است باید بخواهی که شفاعت شفیعان مانند پیامبر را در حق شما قبول کند؛ علاوه بر اینکه پیامبر مرده است و مرده صدای شما را نمی‌شنود: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»؛ (نمل: ۸۰) «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»؛ (زمر: ۳۰) بعد تازه متوجه شدم گیرها کجا هست. بعد یاد گرفتم اول می‌رفتم حرف‌های آنها را در می‌آوردم و بعد جواب آماده می‌کردم.

۶. سطح‌بندی پاسخ‌ها، کوتاه و مختصر، نیمه علمی و نیمه استدلالی.

۷. همکاری کامل با مراکز پاسخگویی در جهان شیعه و جهان اسلام. البته الان مقداری همکاری دارید، اما هنوز به هماهنگی کامل نرسیدیم باید به هماهنگی کامل برسیم تا کارهای تکراری و موازی کم بشود و از نظر دانشی تقویت بشوید.

۸. نشست‌های حضوری با کسانی که دارای شبهه هستند. حتماً باید نشست‌هایی را طراحی کنید و برگزار کنید یا در قم یا در بقیه استانها و کشورها در آن نشست‌های حضوری با کسانی که دارای شبهه هستند آدم می‌تواند واقعیت‌ها را امتحان کند و عمق شبهات را کشف کند و میزان قانع‌کنندگی پاسخ‌ها را بیازماید.

۹. ضرورت اطلاع‌رسانی و پیدا کردن راهکارهایی برای رساندن این محصول عالی و ارزشمند به تمامی گروه‌های اجتماعی مردم ایران و جهان. اطلاع‌رسانی پاسخ‌هایی

که دارید به پیکره حوزه و طلاب کشور، مثلاً از این پنجاه هزار طلبه‌ای که در قم داریم چند نفر می‌دانند مرکز مطالعات پاسخگویی وجود دارد و از مطالب آن استفاده کرده‌اند؟ آیا می‌توانیم بگوییم ده درصد؟ ...حدود بیست سال هست کار می‌کنید و محصولات خوبی دارید. ممکن است بگوییم چهل هزار نفر از طلاب و فضایی حوزه علیمه قم اصلاً از کتاب‌ها و سایت شما استفاده نکرده‌اند؟! اگر این‌طور باشد فاجعه هست. این برای قم است بقیه استان‌ها چطور؟ بعد مبلغان و ائمه جماعات و... در مرحله بعد اطلاع‌رسانی به جامعه هشتاد میلیونی ما، چند میلیون دانشجو داریم، از این تعداد با چند نفر ارتباط ایجاد شده است؟

۱۰. نهضت ترجمه. پاسخ‌های ارزشمندی را که تهیه کردید به زبان‌های متعدد ترجمه کنید و در اختیار جهان بشریت قرار بدهید. مقام معظم رهبری در سفری که داشتند، فرمودند: شش هفت زبان بزرگ دنیا را حوزه علمیه باید در دستور کار خود قرار بدهید؛ البته الآن حوزه هفت زبان را به طور رسمی در دستور کار قرار داده است. ما حدود دو هزار زبان در دنیا داریم. رقیب ما مسیحیت با ۱۲۰۰ زبان در حال کار است. شما حداقل دویست زبان را کار کنید.

همت بلنددار که مردان روزگار *** از همت بلند به جایی رسیده‌اند

پی نوشت

- [۱]. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۳.
- [۲]. ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری رحمته الله، تهران: صدرا، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۷۳ و ج ۸، ص ۴۲۵.
- [۳]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۹.
- [۴]. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳۴.
- [۵]. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰.

